

بنیاد فرهنگی کهزاد

کتاب "افغانستان قبل از اسلام" اثر علامه استاد احمد علی کهزاد تا حال به نشر نرسیده بود و اینک بنیاد فرهنگی کهزاد آنرا جهت استفاده علاقه مندان ارجمند قرار میدهد. به سلسله فصل های قبلی اینک فصل هشتم تقدیم میگردد.

امیدوارم محتویات کتاب حاضر مورد توجه علاقمندان عزیز قرار گرفته و از آن استفاده کنند. ممکن بعضی از موضوعات در این اثر با آثار بعدی کهزاد بزرگ همسو نباشد که نشاندهنده تحولات علمی بعدی میباشد. /23 جولای 2011/

داکتر فریار کهزاد
بنیاد فرهنگی کهزاد
پژوهشگاه تاریخ و باستان شناسی

بنياد فرهنگي كهزاد

افغانستان قبل از اسلام

احمد علي كهزاد

افغانستان قبل از اسلام

احمد علی کهزاد

این اولین تاریخ دوره باستانی افغانستان است که در بهار سال 1315 در محبس، مخفی از نظر مامورین مؤظف در کاغذ پوری نوشتم و بعد از انقضای مؤعد حبس آنرا پاک نویس نمودم.

احمد علی کهزاد

یادداشت:

احمد علی کهزاد به مجردیکه از ماموریت در سفارت افغانستان در روما در سال 1314 اجباراً به وطن برمیگشت از سرحد افغانستان – ایران بازداشت شده و با زنجیر و زولانه به توقیف خانه کابل آورده شد و برای مدت نه ماه بدون هیچ نوع اتهام و بدون هیچ نوع پروسه حقوقی در آنجا سپری نمود و دلیل این بازداشت و حبس هرگز برایش توضیح نشد و هم اگر بیگناه بود هیچ نوع غرامتی برایش داده نشد.
این زمانی بود که محمد ظاهرشاه پادشاه افغانستان بود.

فصل هشتم

قبایل ساک یا اسکائی ها

(135 ق.م.)

قبلاً حین نگارش وقایع سلطنت یونانیان باختر متذکر شدیم که در اواخر سلطنت «ایوتیدم» حینی که قوای دولت باختر به کشور گشائی در هند مشغول بود، از منتها الیه شمال شرقی امپراطوری، از مناطق ماورای سردریا، قبایل چادر نشینی که «استرابون» به اسم «ازیزی Asisi»، «پازویوئی Pasiouoi»، «تخاروئی Tocharai» و «ساکارولی Sakarauloi» یاد نموده و معروف ترین آنها «ساک» (اسکائی) ها و «تخاری» ها میباشند، سرکشیدند. قرار شهادت «تروگر Trogers» و «استرابون»، «سغدیان» و «بکتریان» را از یونانیان باختر متصرف شدند.

حقیقت مسئله طوریکه موسیو «هاکن» در صفحه 61 راپور "حفریات ده ساله در افغانستان" شرح میدهد این است که سلطه یونانیان باختر از اوائل وهله حتی پیش از سلطنت مستقل هم خطر ورود قبایل بادیه نشین اسکائی را حس کرده آماده ورود آنها بودند. بعد از آنکه «دیودوت» حکمران بکتریان استقلال خود را اعلان نمود و خود را از سلوسید های شامی مجزا کرد، خطر تهاجمات قبایل چادر نشین بیشترتر محسوس شد چنانکه شاهد مبرهن این موضوع ملاقات «ایوتیدم» شاه باختر با «انتیوکوس سوم» شاه یونانی خاندان سلوسید میباشد. «ایوتیدم» واضحاً مسئله تهاجمات اقوام چادر نشین را به امپراطور یونانی شامی گفته و وخامت این مسئله را واضحاً به او ادا نمود چنانکه اخیرالذکر محض بواسطه حفاظت منافع و سلطه عمومی یونانیان در آسیا، سلطنت بکتریان را به «ایوتیدم» واگذاشت. به این رویه از آخر دوره سلطنت پرآشوب «ایوتیدم» تا زمان سلطنت «هلیوکلس» (135 ق.م.) آخرین شاه یونانی که در شمال هندوکش هم آمریت داشت، همه یونانیان در تزلزل و خطر بودند.

ناگفته نماند که تهاجمات قبایل چادر نشین اسکائی و تخاری یک دفعه و بصورت تهاجم قبایل متعدد به عمل نیامده بلکه ابتدا دسته های خیلی محدودی از آنها آمده نزد یونانیان بقسم سرباز نوکر میشدند و چون دست یونانیان باختر از هم نژادان مقدونوی شان کوتاه شده بود، بکمال خوشی به استخدام آنها راضی بودند. چون آهسته آهسته از یکطرف عده شان زیاد شد و از طرف دیگر به ضعف باداران یونانی خود پی بردند، بعضی روئسای شان بواسطه اعطای خود یونانیان و یا در اثر لیاقت و قوم داری خود بعضی قوماندانیت های مهم را در دست گرفتند چنانکه

از آنجمله یکی «هرائوس Heraus» است که به تقلید آخرین شاهان یونانی باختر سکه زده است. موسیو «هاکن» سکه او را از تاشقرغان بدست آورده است که در حقیقت از خرابه های شهر «بانو» که در شمال غرب خلم واقع است، کشف شده است.

این رئیس دسته قبایل چادرنشین اسکائی حتماً تا اندازه ئی قوه و اقتدار داشته که به تقلید مسکوکات شاهان یونانی باختر به نام خود سکه زده است. بهر جهت چون مقصد ما در اینجا ادا کردن وضعیت متزلزل یونانیان است با شرح فوق این مقصد برآورده شده و فعلاً بطور خلاصه یاد دهانی میکنیم که در اثر ورود و تهاجمات اقوام چادرنشین اسکائی و تخاری سلطنت یونانیان بکلی از بکتریان و صفحات شمال هندوکش خلاص شده فقط بجنوب محدود گردیدند. و بالاخره طوریکه بعدها دیده خواهد شد از آنجا هم بکلی محو و نابود میگردند.

قبایل ساک و تخار بعد از اینکه سغدیان و بکتریان را اشغال نمودند، چون بطرف جنوب اول تیغه دشوارگذار هندوکش و ثانیاً قوای تدافعی یونانیها حائل بود، از صفحات شمال هندوکش بجانب غرب جلگه وسیع بکتریان بنای پیشرفت را گذاشتند و چون در اواخر سلطنت «ایوکرانید» پارت ها از تهدید اسکائیها و گرفتاری دولت باختر به فتوحات هند استفاده نموده منطقه «آریا» (هرات) را در حوالی 140 ق.م. اشغال نموده و تا حوالی میمنه فعلی پیش آمدند بودند، اسکائیها در سیر پیشرفت خویش بجانب غرب به ایشان برخوردند.

قراریکه مؤرخین یونانی متذکر میشوند بین ساک ها که قبیله ئی از سیت ها بودند و پارت ها جنگ های سختی واقع شد چنانکه «فراهاتس Phraathes» دوم بقول «استرابن» از دست قبایل تخاری در 128 ق.م. و «ارتیان Artaban» در 123 ق.م. بقتل رسیده اند. قبایل اسکائی و تخاری ابتدا پیشرفت های زیادی نمودند اما «متریداتس» (مهرداد) دوم انتقام خویشاوندان خود را از ایشان گرفت.

جای شبیه نیست که در مدت جنگ های فوق الذکر اقوام اسکائی از مناطق ولایت هری بجانب جنوب سرکشیده و در «ساکاستانا Sakasthana» نزول نموده باشند. حینیکه قبایل جدید ساک در سیستان میرسند در اینجا «امورجیزی Amurgisi» نام قبیله ئی از هم نژادان خود شان که قرار نظریه موسیو «فوشه» در اثر نفوذ مدنیت باختر به مراتب متمدن تر شده بودند، امرار حیات داشت. قبایل تازه وارد به تعداد بومیان سیستان افزوده و چون تازه از مناطق فلات مرتفعه پامیر فرود آمده بودند، روح جدید و جنبشی در اهالی سیستان تولید و با سیلاب تهاجمات خود آنها را نیز همراه ساختند و در نتیجه از فراز کوتل های سخت جنوبی و جنوب غربی افغانستان امروزی به خاک هند نزول نموده به حوزه سفلی اندوس حاکمیت یافتند.

بشرحیکه فوقاً ذکر رفت در اثر یک سلسله محاربات که ابتدا بصورت قطعی به نفع اسکائیها تمام شد بالاخره مهرداد دوم پارتی آنها را پس پا نموده ولایت هرات،

سیستان و اراکوزی را متصرف شد و راه به روی اسکائی ها بسته شد و یونانی های جنوب هندوکش در پاروپامیزاد، (پنجشیر، کاپیسا، و کابلستان) برقرار ماندند. چون اسکائی ها بجنوب و غرب بواسطه مقاومت یونانی ها و پارتی ها اول پیشرفتی نتوانسته به باختر شرقی (حلم، قطغن و بدخشان) محدود ماندند و روئسای شان در هر گوشه و کنار بنای حکومت را گذاشتند چنانکه از آنجمله «هرائوس» و «مونس» در باختر شرقی حکمرمائی نموده اند. چون متعاقباً پس از اسکائی ها، یوچی ها یعنی سیت ها، قبایل دیگر بادیه نشین از عقب فشار آوردند، اسکائی ها بشرحیکه ذکر رفت از مناطق غربی چینیکه به بکتریان و آریا و سیستان فرود آمدند از آنجا هم از راه کوتل های جنوب غربی و جنوبی به جلگه سفلی اندوس نزول نمودند.

معروفترین شاهان ایشان در بین مناطق و پنجاب قرار ذیل اند:

مونس (75 ق.م.):

مونس تا زمانیکه مانند «هرائوس» در باختر شرقی حکمرمائی نموده فقط بزبان یونانی و به عنوان «شاه» سکه زده است. بعد از نزول به جنوب هندوکش در مناطق سیستان عنوان «شاهنشاه» را اختیار نموده و در مسکوکات او هیکل «اپولودوتس» یونانی مشاهده میشود. چینیکه پنجاب شرقی را فتح میکند، عنوان «شاهنشاه کبیر» را اتخاذ نموده و روی سکه او شکل اسپ بلخی نیز رسم است. مضمون یونانی سکه او «بازیلوس بازیلون مه لائوس میوس» یعنی (شاهنشاه کبیر مونس) میباشد که به «راجائی راجاسا مهاتاسا مائسا» مضمون خروشتی مطابقت میکند.

مسکوکات مونس روی هم رفته شبیهه به مسکوکات شاهان یونانی است که جای آنها را گرفته و علی الخصوص به مسکوکات دمتریوس که اولاده اش در پنجاب غربی سلطنت داشت، قرابت دارد. پروفیسور «ولسن» تا یک زمانی فقط هفت نوع سکه مختلف این شاهنشاه کبیر را یادداشت داده است سپس کپتان «کننگهم» دو رقم دیگر آنرا نیز خاطر نشان نموده و روی همرفته 9 سکه مختلف از او مشاهده شده است. داکتر «سورنر Surnez» یک سکه مخصوص «مونس» را دارد که روی آن «اسم مونس» ثبت است و صورت سکه کاملاً به قیافه «آزئس» رئیس دیگر قبیله اسکائی که در تهاجمات باختر با او شریک بود، شباهت دارد. در طرف راسته سکه شاه با آله شاخی مانندی که آنرا معمولاً «سه دندان» میگویند طوری نشسته که پایش روی یکنفر ساجد قرار گرفته است. در طرف چپ سکه شخصی زیر درخت میوه دار با شاخی که علامه فراوانی میباشد، منقوش است. بعضی مستشرقین این سکه را خیلی مهم دانسته مدال فتح مشترک «مونس» و «آزئس» روئسای اسکائی میشمارند. شاید این فتح از جمله فتوحاتی باشد که در طی آن قراریکه فوقاً هم ذکر رفت «فرهاتس و ارتبانس» پادشاهان پارتی به قتل رسیده اند.

در کتیبه ئی که روی یک پارچه مس منقوش و از «تاکزیلا» (پایتخت پنجاب قدیم) کشف شده است «مؤس» به اسم «شاه کبیر موگا» یاد شده و کتیبه مذکور به تفصیل ذیل سنه خورده است: "در زمان سلطنت «موگا» پنجم ماه رانماس Ranemas سال 78". این سنه را بعضی پارتی و اکثراً «سیتی» مینامند و قرار حدس مبدأ اش را تاریخی میدانند که بعد از انحطاط نفوذ پارتی خانواده جدید شاهی در سیستان و اراکوزی به تخت سلطنت جلوس نموده اند.

آزئس (58 ق.م.):

آزئس که مانند هرایوس و مؤس و غیره یکی از رؤسای قبایل اسکائی میباشد با مؤس در عملیات تهاجمات باختر شریک بوده است. اسم او به نام قبیله «ازی» و «ازیونی» که یکی از قبایل اسکائی است و در اخراج یونانیان از باختر با سائر قبایل بادیه نشین متهاجم هم دست بود، شباهت دارد.

مشارالیه بزرگترین شهنشاه اسکائی است که در پنجاب شرقی و گندهارای غربی حکمرانی نموده است. انواع مسکوکات او خیلی زیاد و بیشتر از 25 رقم مختلف آن تا حال کشف شده است که عموماً به دو زبان یونانی و خروشتی بضررب رسیده و نوشته های آن بکمال وضاحت خوانده میشوند. عناوین «آزئس» در تمام مسکوکات متحد الشکل و عبارت از «بازیلوس بازیلون ملانوس آزئس یعنی شهنشاه کبیر آزئس» میباشد و بزبان خروشتی کلمات مرادف آن «مهارجاسا راجا راجاسا مهاتاسا آراسا» میباشد.

مسکوکات آزئس شاهنشاه بزرگ اسکائی خیلی از هم مختلف و قراریکه مشاهده میشود هیکل های نیم تنه با سرهای قشنگ یونانی در آنها از ... {متاسفانه از اینجا تا آخر این فصل یکی دو صفحه خالی میباشد.}

فصل نهم

پارت ها و سلاطین پارتی

ادامه دارد.

- (1) - هنوز در سال 1315 نام آریانا در آثار کهزاد دیده نمیشود. (ب.ف.ک.)
- (2) - آریین اصطلاحی است که اروپائی های نژادپرست بکار میبرند و ما با آن کاری نداریم. استاد کهزاد در عوض از نام آریا و آریائی و مخصوصاً آریائی باختری استفاده میکند که جزء تاریخ کشور ماست. آنهایی که هنوز هم فرق آریین و آریائی را نمیدانند، بهتر است این آثار را مطالعه نکنند زیرا در این آثار بحث علمی میباشد نه مناقشات سیاسی. (ب.ف.ک.)
- (3) - صفحه 322 Cambridge History of India ملاحظه شود.
- (4) - کیمبریج هستری آف اندیا
- (5) - موضوع تحول کلمه پشتون یا پختانه از «پکت ها» در مقاله فاضل محترم مولانا یعقوب حسن خان در سالنامه سال 1312 مجله کابل ملاحظه شود.
- (6) - آگنی امروز هم در هندوستان معروف است.
- (7) - زوراستر در 570 ق.م. در راگا () متولد شده و در 540 ق.م. در ایالت سیستان به شهر «زرانگه» (زرنج) رفت و در 493 ق.م. وفات نمود.
- (8) - با شاه جوی مقرر مغالطه نشود.
- (9) - کیمبرج هستری صفحه 472
- (10) - این کتاب در سال 1315 نوشته شده و از آن تاریخ به بعد مسکوکات زیادی از افغانستان پیدا شده است که شرح آنها در آثار دیگر علامه کهزاد ذکر شده است و موضوعات این اثر را تأیید بیشتر میکند. (ب.ف.ک.)
- (11) قابل یادآوریست که وقتی این قسمت را تهیه مینمودم روز 13 جون 2011 بود که تصادفاً با روز وفات اسکندر کبیر مصادف میشد. بنابراین اسکندر 2334 سال قبل در منطقه بلوچستان به اثر مبتلا به مرض ملاریا جان خود را از دست داده است. اسکندر از سال 330 ق.م. تا 323 ق.م. مدت هفت سال در قسمت های شرقی فلات ایران که عبارت از افغانستان امروزی باشد مصروف جنگ و زد و خورد بود. اسکندر وفات نمود ولی فعالیت های سیاسی بازماندگان وی همچنان ادامه یافت، زبان، فرهنگ و هنر یونانی سه قرن دیگر در این کشور ادامه داشت. (فریار کهزاد)
- (12) کوه بزرگی است نزدیک شهر جینارآگاد Ginoragadh که یکی از مراکز قوای هند میباشد و هم سنگ فرمان آشوکا در اینجاست (کاتیوار).

